

بقلم : آقای دکتر سادات ناصری

## مهرگان

(۷)

## سرودهای مهرگانی

در مدح امیر سیف الدوله محمود بن ابراهیم غزنوی سرود :

گر نه شاگرد کف شاه جهان شد مهرگان

چون کف شاه جهان پر زر چرا دارد جهان؟!

ور نشد باد خزان را رهگذر بر تیغ او

پس چرا شد بوستان دیناری از باد بزان؟

راست گویی، منهزم گشت از خزان باد بهار

چون سپاه اندر هزیمت ریخت زر بیکران

ابر گریان شد طلایه نو بهار اندر هوا

گشت نا پیدا چو آمد نوبت باد خزان

راست گویی، بود بلبل مدح خوان نو بهار

چون خزان آمد، شد از بیم خزان بسته دهان

زعفران اصلی بود مر خنده را، هست این درست

هر که او خندان نباشد، خندهش آرد زعفران

چون خزان مر بوستان را زعفران داد، ای شگفت

پس چرا باز ایستاد از خنده خندان بوستان!؟

یا ز بسیاری که دادش، باز گشتست او بعکس!

هر چه از حد بگذرد، ناچار گردد ضد آن

روز نقصان گیرد اکنون، همچو عمر بدسگال!

شب بیفزاید کنون، چون بخت شاه کامران

آب روشن گشت و صافی ، چون سنان و تیغ او  
 شاخ زرد و چفته (۱) شد، چون پشت و روی بندگان ...  
 مهرگان آمد بخدمت شهریارا نزد تو  
 در میان بوستان بگشاد گنج شایگان  
 باده چون زنگ خواه، اندر نوای نای و چنگ؛  
 نوش کن از دست حورا دلبری نوشین روان ...  
 تا همی دولت بود ، در دولت عالی بنواز؛  
 تا همی نعمت بود ، در نعمت باقی بمان  
 مملکت افزون و، همچون مملکت بفروز کار؛  
 روز گارت فرخ و، چون روز گارت مهرگان.  
 دیوان مسعود سعد ص ۴۶۸ - ۴۷۰

همچنین در مدح سیف الدوله محمود فرماید :

روز مهر و ماه مهر و ، جشن فرخ مهرگان  
 مهر بفزای ای نگار مهر جوی مهربان!  
 [مهربانی کن بجهن مهرگان و روز مهر  
 مهربانی به جشن مهر و روز مهرگان ]  
 همچو روی عاشقان، بینم بزرده روی باغ؛  
 باده باید بر صبوخی، همچو روی دوستان.  
 این عروسان بهاری را که ابر نو بهار  
 با جواهر جلوه کرد اندر میان بوستان  
 تاجهاشان بود بر سر، از عقیق و لاجورد  
 قرطهاشان (۲) بود در بر، از پرنده و پرنیان

(۱) چفته : خمیده و دوتا و کثر بود . لغت فرس اسدی .

(۲) قرطه : و قرطق ، معرب کرده ، بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث بمعنی پیراهن است . برهان قاطع .

کله (۱) ها زد باد نیسان ، از ملون جامه ها  
 پرده ها بست ابر آزار ، از منقش بهرمان (۲)  
 مشک بودی بیحد و ، کافور بودی بیقیاس  
 در بودی بیمار و ، یاقوت بودی بیکران  
 حمل بو یا مشک بودی ، تنگها بر تنگها ؛  
 بار مروارید بودی ، کاروان در کاروان !  
 تا خزانی باد سوی بوستان لشگر کشید  
 زینتش گشمت روی ارغوان چون زعفران  
 هر کجا کاکنون بسوی باغ و بوستان بگذری  
 ندیده زربفت بینی زین کران تا آن کران  
 از غبار باد ، دیناری شده برگ درخت ؛  
 وز صفای آب ، زنگاری شده جوی روان !  
 خرده های زر ساده ، بر کشیده از غلاف ؛  
 تیغهای آب داده ، بر کشیده از میان .  
 تا یهودی گشت باغ و ، جامه ها پوشید زرد  
 می نیارد ز ند خواندن ، ز ند واف وز ندخوان  
 شد چو روی بد سگال مملکت ، شاخ درخت  
 باشد آب جوی ، همچون تیغ شاه کامران ...  
 خسرو خسرو تژاد و ، پهلو پهلو نسب  
 شهریار بر و بحر و ، پادشاه انس و جان ...

(۱) کله : بکسر اول و تشدید ثانی ، هر پرده بی که همچون خانه بدوزند .

سعدی گوید :

تو کی بشنوی ناله دادخواه بکیوان زده کله خوابگاه

فرهنگ رشیدی

(۲) بهرمان : بر وزن قهرمان ، بافته ابریشمی الوان باشد . برهان قاطع

جشن فرخ مهرگان آمد بخدمت مر ترا

خسروانی جام بستان ، بر نهاد خسروان .

جوشن و برگستوان ، از خز نباید ساختن

کامد اینک با لباس لشگری ، باد خزان

فرخ و فرخنده بادت ، مهرگان و روز مهر

باد دولت با تو کرده ، صدقران در یک قران

ملك از تو با نشاط و ، توز ملكت با نشاط ؛

دولت از تو شادمان و ، توز دولت شادمان !

دیوان مسعود سعد سلمان ص ۴۷۰ - ۴۷۱

درستایش سلطان مسعود بن ابراهیم غزنوی ، در مبارکباد جشن مهرگان سرود:

خسروا ، شهبای عمرت روز باد

مهرگان ملك تو ، نوروز باد

رای نورانی تو ، خورشیدوار

در جهان عدل ، ملك افروز باد ....

روز ملك تو ، مینماید انتہا

و ابتدای ملك تو ، هر روز باد

تا همی از چرخ باشد عون و بخت

چرخ و بختت یار نیک آموز باد

دیوان مسعود سعد سلمان ص ۵۹۸

۱۱ - امیر الشعراء ، ابو عبدالله محمد بن عبدالملك نیشابوری ، امیر معزی ،

گوینده فصیح و نامبردار نیمه دوم سده پنجم و اوایل سده ششم هجری ، متوفی میان

سالهای ۵۱۸-۵۲۱ ، در ستایش سلطان ملکشاه سلجوقی سروده است :